

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۱۴ جون ۲۰۱۶

تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۵۸

قصائد

- ۵۴ -

شیخ اسماعیل

دوش چون دست قضا، بی عملی سرمه و میل
شد فروزنده درین کاخ، هزاران مجمر
مجلسی دیدم دلکش، تهی از قالاقل
اهل مجلس همه خرم، چه صغیر و چه کبیر
گاه آن گشته در ایوان فرح، شاد و عزیز
گاه آن مانده به زندان دُنب^۱، خوار و ذلیل
که قمر صفحه زنگاری همی سود، به سیم
داد از مکحل^۲ شب چشم جهان را تکحیل
گشت تابنده برین طاق، هزاران قندیل
محفلی دیدم خرم، بری از قیلاقل
خلق محفل همه محرم، چه کثیر و چه قلیل
گاه آن مانده به زندان دُنب^۳، خوار و ذلیل
که شفق لوحه شنگرف^۴ همی شست، به نیل

^۱ "مکحل": بر وزن "مرفق" و "محور" و "سیرقت"، اسم آله عربی و برخاسته از "کحل(سرمه) و در معنای "سرمه دانی"

^۲ "تکحیل": مصدر باب "تفعیل" و برخاسته از ریشه "کحل" و در معنای "سرمه کردن"

^۳ "دُنب": (به فتح اول و سکون دوم) در معنای "گناه" است، که جمعش "ذنوب" باشد. احتمال دارد، که شاعر "دُنب" (به ضمّین) را به حیث مخفف "دُنب" - جمع "دُنب" و در معنای "گناهان" - آورده باشد. چون با حرکات دیگر این کلمه، هم وزن برهم می خورد و هم معنای مصراع!!! (مصحح پورتال)

^۴ "شنگرف": (به فتح یا کسر اول و سکون دوم) "آکساید سرب" که رنگ سرخ دارد

درک آثار قمر کرده فلک، بی تقویم حل اِشکال فلک کرده زحل، بی تسهیل
داس مه، سنبله^۵ زین مزرعه ندرود هنوز کرده مریخ مُحارب^۶، به ترازو تحویل
زهره می خواند دران بزم، ز اشعار شهاب مدحت خان فلک مرتبه، شیخ^۷ اسماعیل
وارث جرعه کش جام طریقت، که گرفت
پشه^۸ عاجز از انفاس خوشش، قوه پیل

^۵ "سنبله": کلمه عربی و در معنای "خوشه"
^۶ "مُحارب": اسم فاعل از مصدر "مُحَارَبَه" (باب "مُفَاعَلَه") و در معنای "جنگنده" ست. نجوم قدیم به ستارگان صفاتی را منسوب کرده، از جمله به "مریخ"، که "خدای جنگ" پنداشته شده است.
^۷ شهاب ترشیزی در قسمت هجویات، شیخ اسماعیل را هجو گفته است؛ بدین مطلع:

نقد و جنسی، که شه کند بخشش عمرها پایدش پی تحصیل
زانکه این هردو در کف دوکس است وان دوکس، طامع و لئیم و بخیل

مصراع اول مطلع، در دیوان حاضر به شکل "نقد و جنسی که شاه کند شفقت" آمده است، که از نگاه عروضی کاملاً مخدوش است و مخروب. صورت بالا از جمله تصحیحات مصحح پورتال است، که خود را بدین کار مکلف می پندارد!!!
"طامع"؛ یعنی "حریض و طمع کننده"؛ "لئیم"؛ یعنی "پست و بی حیثیت"